



نه به جنگ زنده باد انقلاب!

درگیری های حاد نظامی دو دولت ارتجاعی اسرائیل و جمهوری اسلامی وارد سومین روز خود شده است. با حملات گسترده و برنامه ریزی شده دولت نژادپرست اسرائیل در حوالی ساعت ۳ بامداد جمعه ۲۳ خرداد ۱۴۰۴، یک درگیری بسیار حاد نظامی، گسترده تر از نمونه های پیشین، میان دو دولت جمهوری اسلامی و اسرائیل شعله ور شد. نتایجی که از مدت ها قبل به ویژه بعد از برچیده شدن بساط نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی، خود را برای حمله و بمباران مراکز هسته ای، پایگاه های موشکی، و سپاه آماده کرده بود و برای جنگ با جمهوری اسلامی لحظه شماری می کرد، آغازگر جنگی شد که معلوم نیست کی و چگونه پایان خواهد گرفت. رژیم جمهوری اسلامی که هیچ گاه پنهان نکرده خواهان نابودی اسرائیل است، اما به دلایل گوناگون خواهان ورود به یک جنگ تمام عیار نبود، همینکه جنگ شروع شد، با تمام توان به آن ورود کرد.

از بامداد جمعه ۲۳ تا امروز یکشنبه ۲۵ خرداد، حملات هوایی و بمباران مراکز و مناطق گوناگون در شهرها و استان های مختلف توسط جنگنده های اسرائیل ادامه داشته است. جمهوری اسلامی نیز با استفاده از پهادهای انتحاری و شلیک انبوه موشک های بالستیک با قدرت تخریبی بالا، مراکز و شهرهای مختلف اسرائیل را مورد هدف قرار داده است. جنگ، از لحظه آغاز بی توقف ادامه داشته است. اهداف حملات هوایی و موشکی طرفین به زیرساخت ها و اماکن مسکونی تعمیم یافته است. ارتش مجهز اسرائیل با حملات دقیق و حساب شده در همان ساعات اولیه ضربات سنگینی بر جمهوری اسلامی وارد ساخت. در مرحله نخست با اقداماتی که مוסاد از مدت ها قبل برنامه ریزی

در صفحه ۲

گزارش کوتاهی از
شرکت فعالین
سازمان فدائیان (اقلیت)
در هلند در تظاهرات سراسری
در شهر دن هاخ (لاهاه):

در صفحه ۸

در دفاع از زندانیان، مبارزه علیه اعدام را جدی بگیریم

مارش ۵۰ کیلومتری به سوی غزه، آینه ای از وجدان و همبستگی جهانی!



در صفحه ۴

توده های مردم ایران دوران سخت و پر تلاطمی را می گذرانند. سیر حوادث سیاسی - اجتماعی به طور واقعی شتاب گرفته است. جامعه بیش از هر زمان دیگری آستان تکان های بزرگ اجتماعی است. توده ها، در گستره ای عمومی ناراضی و اوضاع جامعه از جمیع جهات به ضرر جمهوری اسلامی است. هیئت حاکمه از پاسخگویی به ابتدایی ترین نیاز مردم عاجز است. زندگی روزانه مردم مختل، سفره ها تهی، آب قطع، خاموشی های برق مداوم، صنایع بی

در صفحه ۳

منافع و اهداف جمهوری اسلامی از خصوصی سازی نظام آموزشی کشور

ایران در زمره معدود کشورهای جهان است که خصوصی سازی نظام آموزشی کشور در رسواترین شکل آن به مرحله عمل درآمده است. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی با خصوصی سازی نظام آموزشی کشور، نه فقط آن را به منبعی برای کسب سود و ثروت اندوزی باند های وابسته به حکومت تبدیل کرده، بلکه فراتر از آن، آگاهانه راه را بر تحصیلات عالی و هرگونه پیشرفت فرزندان کارگران و زحمتکشان سد کرده است.

در صفحه ۱۰

قطع وحشیانه دست سارقان کوچک با حکم دزدان بزرگ در حکومت اسلامی

تعزیری و همچنین جرائمی همچون تخریب و ایراد صدمه عمدی" عنوان کرد و گفت: "آن ها دارای محکومیت های متعدد بودند". در قانون قرون وسطایی "مجازات اسلامی"

در صفحه ۶

سه شنبه ۲۰ خرداد جعفری رئیس "دادگستری" استان اصفهان از قطع دست دو نفر به اتهام سرقت خبر داد. وی بدون آنکه اطلاعاتی از پرونده ای این دو زندانی و سوابق آن ها ارائه دهد، اتهام آن ها را "مشارکت در سرقت های حدی و

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست علیه جنگ ارتجاعی اسرائیل و رژیم اسلامی

در صفحه ۸

اطلاعیه شورای نیروهای چپ و کمونیست:
قتل دولتی مجاهد کورکور را محکوم میکنیم!
موج اعدام جمهوری اسلامی برای ایجاد
ترس و وحشت در جامعه را درهم شکنیم

در صفحه ۷

نه به جنگ زنده باد انقلاب!

و روی آن کار کرده بود، با شلیک از طریق پرتابگر مستقر در اطراف تهران، توانست موشک‌های آماده شلیک و سکویای پرتاب موشک را منفجر ساخته و از کار بیندازد و در ادامه با یک رشته حملات هوایی و برق آسا، سیستم پدافند هوایی جمهوری اسلامی را نیز برای چند ساعت به کلی از کار انداخت. سپس با خیال آسوده در آسمان ایران جولان داد و هرجایی را که می‌خواست مورد حملات هوایی خود قرار داد. ۲۰۰ هواپیمای جنگنده اسرائیل در همان ساعات اولیه، سایت هسته‌ای نطنز، سایت زیر زمینی موشکی تنگه کشت کرمانشاه، راکتور خنداب و تعداد زیادی از مراکز و پایگاه‌های هوایی، نظامی و سپاه را در کرمانشاه، ایلام، همدان، قم، خرم‌آباد، سردشت، پیرانشهر، تبریز، اهواز، بروجرد، قصرشیرین، شیراز، قزوین و چند شهر دیگر بمباران کردند. نیروهای اسرائیلی با انجام یک رشته عملیات، چند تن از فرماندهان اصلی و کلیدی سپاه و تعدادی از متخصصان هسته‌ای را نیز که از موقعیت و محل اسکان آن‌ها اطلاع دقیقی داشتند، با استفاده از تجهیزات پیشرفته نقطه زن و یا به کمک نیروهای نفوذی و عوامل خود در جمهوری اسلامی، به دیار نیستی فرستادند.

در ادامه حملات اسرائیل، تأسیسات هسته‌ای اصفهان و فردو نیز مورد هدف قرار گرفت. بر شمار کشته شدگان هسته‌ای و فرماندهان نظامی افزوده شد. رویتزر در همان روز نخست جنگ اعلام کرد دست کم ۲۰ فرمانده ارشد در حملات اسرائیل کشته شده‌اند.

جمهوری اسلامی در برابر این حملات گسترده و غافلگیرانه، به کلی گیج و سردرگم شد. همینکه اما گیجی و سردرگمی اندکی فرونشست، خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی وارد صحنه شد و در یک بیانییه چند سطری سعی کرد اوضاع از هم پاشیده را جمع و جور کند.

جمهوری اسلامی از احتمال حمله هوایی اسرائیل که به نوعی در حرف‌های ترامپ نیز انعکاس یافته بود، غفلت کرد. نادیده انگاشتن انتقال کارکنان سفارت خانه‌های آمریکا از عراق و بحرین و برخی کشورهای دیگر که معنای دیگری جز نا امن شدن موقعیت آنان به خاطر حمله اسرائیل به ایران و واکنش احتمالی جمهوری اسلامی نداشت نیز توجه جمهوری اسلامی را جلب ننمود. طرف اسرائیل اما درست از همین غفلت به حداکثر سود برد. تمام فرماندهان نظامی و سپاه که تا دیروز پیش از آن در تلویزیون علیه اسرائیل شاخ و شانه کشیده بودند، از صفحه روزگار محو شدند. اقتضای که این‌بار جمهوری اسلامی ببار آورد، از اقتضاحات پیشین بزرگ تر و جدی تر بود. آبرو و اعتبار نداشته‌اش به کلی بر باد رفت. جمهوری اسلامی بعد از دریافت ضربات سنگین و کوبنده ارتش اسرائیل بود که تازه یاد "انتقام سخت" افتاد و خامنه‌ای ضمن اعتراف به کشته شدن فرماندهان سپاه و "دانشمندان هسته‌ای"، ماجرای "مجازات سخت" را واگویی کرد. دولت اسلامی که دستهایش خالی بود و به دلیل از هم گسیختگی ناشی از ضربات اسرائیل قدرت تصمیم‌گیری

سریع را از کف داده بود، تبلیغات زیادی پیرامون ارسال پیام تلویزیونی خامنه‌ای راه انداخت. اما در پیام تلویزیونی نیز خامنه‌ای حرف جدیدی نداشت و چیز تازه‌ای نصیب آن چشم‌هایی که به دهان خامنه‌ای دوخته شده بود نشد. همان حرف‌های قبلی با واژه‌های دیگری تکرار شد و اینکه "رژیم صهیونی خطای بزرگی کرد که عواقب آن، اورا بیچاره خواهد کرد به توفیق الهی" و "باید با قدرت عمل کرد و انشاءالله با قدرت عمل خواهد شد."

تمام سران حکومتی بر شیپور "انتقام سخت" و اقدامی "پشیمان کننده" دمیدند. افتضاح و آبروریزی بسیار بزرگ بود و خامنه‌ای دیگر نمی‌توانست به برخورد موشکی در حد و اندازه نوبت قبلی اکتفا کند و به دنبال آن فرمان اجرای " وعده صادق ۳ " صادر شد. با اجرای وعده صادق ۳، ده‌ها پهباد انتحاری و صدها موشک بالستیک به سمت شهرهای اسرائیل شلیک شد. درگیری‌ها در تمام طول شب شنبه ادامه داشت. درگیری‌ها نه فقط در تمام طول شب بلکه تمام روز شنبه و شب و روز یکشنبه نیز ادامه یافت. دولت صهیونیستی اسرائیل دامنه بمباران‌های هوایی خود را باز هم گسترده‌تر ساخت. این بمباران‌ها علاوه بر مراکز از جنس موارد قبلی، زیرساخت‌ها و تأسیسات نفت و گاز و مخازن سوخت و همچنین شهرها و مراکز جدیدی را نیز دربرگرفت و به بعضی مراکز کارگری در عسویه، ماشین سازی بروجرد، پارس جنوبی (پالایشگاه فاز ۱۴)، پالایشگاه فجرجم، لرستان، و شهریار و همچنین به بعضی شهرهای دیگر از نمونه کنگان، آبادان، مراغه و چند شهر دیگر نیز تعمیم یافت.

بمباران‌های گسترده اسرائیل و اصابت موشک‌های بالستیک جمهوری اسلامی به برخی مراکز در شهرهای اسرائیل، تا همین لحظه علاوه بر ده‌ها کشته، صدها زخمی برجای گذاشته و بی تردید در صورت ادامه جنگ، شمار تلفات نیروهای غیر نظامی و بی دفاع افزایش خواهد یافت. علاوه بر تحمیل تلفات جانی و تحمیل بار مالی جنگ بر دوش توده‌های مردم، جمهوری اسلامی در پرتو این جنگ ارتجاعی فضای جامعه را نیز مسدودتر ساخته و به بهانه جنگ و شرایط جنگی شمار زیادی را بازداشت نموده است. ادامه جنگ بدون شک این محدودیت‌ها را نیز تشدید خواهد کرد.

افزون بر این، دولت جمهوری اسلامی در همان روز اول جنگ طی بیانییه‌ای سعی کرد احساسات ناسیونالیستی مردم را برانگیزد و آن را تقویت نماید. دریانییه رسمی خود نوشت: " اکنون ما، همه ما در ایران از ملت و دولت و حاکمیت می‌توانیم به اسرائیل پاسخ دهیم."

طبقه سرمایه‌دار حاکم و دولت حامی این طبقه مدام بر شیپور جنگ می‌دمند و سعی می‌کنند زیر پوشش انتقام از صهیونیست‌ها، توده‌های مردم یا لا اقل بخش‌هایی از توده‌های مردم را به دام سیاست ارتجاعی خود بکشانند. شرایط غیر قابل تحمل معیشتی، گرانی و فقر و فلاکت تحمیلی را توجیه کنند و با حربه جنگ، دست کم، خواست‌ها، اعتراض‌ها و برآمدهای توده‌ای را

پشت صحنه بفرستند و به تعویق بیندازند. اینان ظاهراً شعور و آگاهی سیاسی توده‌های مردم را دست کم گرفته‌اند. روشن است توده‌های زحمتکش مردم و عموم کارگران و زحمتکشان که از زور و جور و ستم طبقه حاکم و دولت این طبقه به ستوه آمده‌اند و بارها و بارها در اشکال علنی و گسترده، نفرت عمیق خود را از کلیت رژیم به نمایش گذاشته و حتی برای سرنگونی آن نیز وارد خیابان شده‌اند، در این دام حکومتی گرفتار نخواهند شد. بنابراین، "ما" یی در کار نیست و این جنگ، جنگ "همه‌ی ما در ایران" نیست. جنگ طبقه و مرتجعین حاکم است.

طرف دیگر این جنگ ارتجاعی، دولت صهیونیستی و در رأس آن نتانیاهوی فاشیست نیز البته بر متن شرایط موجود و نارضایتی عمیق توده‌ای، از آزادی برای مردم ایران سخن می‌گوید و خطاب به مردم می‌گوید "راه آزادی شمارا فراهم می‌کنیم" و اضافه می‌کند "من کنار شما ایستاده‌ام!"

حقیقتاً خام خیالی غیر قابل تصویری است که نتانیاهوی جنایتکار بر این خیال باشد که مردم ایران حرف‌های وی را باور می‌کنند. کسی که ده‌ها هزار انسان از کودک و زن و پیر و جوان را که صد برابر محقرتر از مردم ایران برای دستیابی به آزادی و حق تعیین سرنوشت خویش‌اند، با بمب و گلوله کشتار نموده و صدها تن را در صف دریافت مواد خوراکی به رگبار بسته است و تمام غزه را به اشغال ارتش متجاوز اسرائیل درآورده است، چگونه می‌تواند ناگهان آزادی‌خواه شود و کنار مردم ایران بایستد؟ پرسش برانگیز است که دولت اسرائیل با آن همه دستگاه‌های پیشرفته جاسوسی، از افکار و ایده‌ها، خواست‌ها و گرایش عمومی توده مردم بی اطلاع مانده است! ارتجاع صهیونیستی درست مانند ارتجاع اسلامی، شعور و آگاهی سیاسی توده‌های مردم ایران را دست کم گرفته است. توده‌های زحمتکش مردم به همان اندازه که از رژیم جمهوری اسلامی و سران آن نفرت دارند، از رژیم نژادپرست و جنایتکار اسرائیل و نتانیاهوی فاشیست و قصاب زنان و کودکان غزه نیز متنفرند.

در صفحه ۵



در دفاع از زندانیان، مبارزه علیه اعدام را جدی بگیریم

رونق، دارو گران، سیستم درمانی فشل، ناامنی فراگیر و مردم، عاصی و خشمگین از وضعیت موجود در انتظار نبردی نهایی با حاکمیتی سرکوبگر و ورشکسته به سر می برند. حاکمیتی دزد و فاسد و تبهکار که همچنان با اعدام و کشتار روزگار می گذراند. رژیم می شکست خورده، پوشالی و مفتضح که هرچه بیشتر در ناتوانی خود غرق می شود، در اجرای حکم اعدام تشنه تر می گردد. هرچه ناقوس مرگش بلندتر می شود، گردن های بیشتری را برای طناب دار طلب می کند. چرا که حاکمان جانی و تبهکار این رژیم ورشکسته و مفتضح در این پندارند که با گسترش اعدام می توانند استیصال و درماندگی خود را در لایه های تو در تو وحشت و مرگ بیجانند و در گمان تیره شان بر این خیالند که می شود ماندگاری نظام را به چوبه های دار گره زد.

از این رو توسل به اجرای حکم ظالمانه اعدام به مفری برای سرکوب مبارزات مردم و ابزاری برای ماندگاری جمهوری اسلامی تبدیل شده است. اعدام هایی که طی چند سال گذشته بویژه در ماه های اخیر به شکل کم سابقه ای افزایش یافته و گردن های بسیاری بر چوبه دار آونگ شده اند.

طبق گزارش سازمان حقوق بشر ایران، تنها در فاصله زمانی اول اکتبر ۲۰۲۴ تا ۱۰ ژوئن ۲۰۲۵، بیش از هزار و بیست تن از زندانیان جرائم عادی و سیاسی در زندان های جمهوری اسلامی اعدام شده اند.

اعدام این تعداد از زندانیان، از جمله اعدام مجاهد کور کور در روز چهارشنبه ۲۱ خرداد (۱۰ ژوئن) و ۹ تن از دستگیرشدگان به اصطلاح داعشی در روز سه شنبه ۲۰ خرداد به روشنی نشان می دهد که هیئت حاکمه تا چه حد ناتوانی و ورشکستگی خود را به گسترش کشتار و اعدام گره زده است. اعدام بیش از هزار زندانی با اتهاماتی نظیر «بعی»، «محرابه» و «برهم زنده امنیت ملی» بیانگر این واقعیت است که هرچه بر شدت بحران های داخلی و خارجی جمهوری اسلامی افزوده می شود، هر چه رژیم در عرصه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بی اعتبارتر می شود، هر چه شکست های داخلی و بین المللی هیئت حاکمه برای توده های مردم ایران آشکارتر می گردد، دستگاه به اصطلاح قضایی آن نیز با گشاده دستی بیشتری به صدور و اجرای حکم اعدام در جامعه روی می آورد. هم اینک این بی اعتباری رژیم و قصاب خانه به اصطلاح قضایی آن را به آشکارترین شکل ممکن می توان در اعدام ۹ تن از متهمان پرونده موسوم به اعضای داعش دید. متهمانی که به ادعای نیروهای اطلاعاتی رژیم در بهمن ماه ۹۶ دستگیر شدند و اکنون پس از ۸ سال، بی آنکه معلوم گردد کی و کجا دادگاهی شده اند، اسامی شان چه بود و چه پروسه قضایی را طی کرده اند، روز سه شنبه ۲۰ خرداد ماه جاری فقط خبر اجرای حکم اعدامشان اعلام گردید. شیوه ای خوفناک از پروسه دستگیری تا اجرای حکم اعدام در بیدادگاه های جمهوری اسلامی که نمونه های آن

در سال های نخست دهه ۶۰ بسیار تکرار شدند. علاوه بر اعدام این ده تن، حمید حسین نژاد حیدرآلو، زندانی سیاسی گرد، پدram مدنی و محسن لنگر نشین نیز به اتهام همکاری با اسرائیل، در زمره زندانیانی هستند که در همین روزهای خرداد حلق آویز شدند. به گزارش سازمان حقوق بشری هه نگار، از یک هزار و بیست نفری که در هشت ماه گذشته میلادی اعدام شده اند، ماه اکتبر ۲۰۲۴ با ۱۶۱ اعدام و فوریه ۲۰۲۵ با دست کم ۷۴ اعدامی جزو ماه های پر شمار اجرای حکم اعدام در جمهوری اسلامی طی سال های اخیر بوده است.

علاوه بر این تعداد که در یک بازه زمانی کوتاه با اجرای مجازات بی بازگشت مرگ از حق حیات محروم شدند، صدها تن از زندانیان جرائم عادی و ده ها نفر از زندانیان سیاسی نظیر عباس و حبیب دریس نیز هم اکنون در صف انتظار روزشمار اجرای حکم اعدام قرار دارند.

شریفه محدی، وریشه مرداد و پخشان عزیزی هم از جمله شاخص ترین زندانیان سیاسی زن هستند که با اتهام جعلی و پرونده سازی های امنیتی به مجازات مرگ محکوم شده اند. در میان دستگیرشدگان جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» نیز برای ۶ تن از متهمان پرونده موسوم به جوانان اکباتان به اسامی میلاد آرمون، علیرضا کفایی، امیرمجد خوش اقبال، نوید نجاران، حسین نعمتی و علیرضا برمرزپورناک نیز حکم اعدام صادر شده و آنان هم در انتظار اجرای حکم هستند. صدور این تعداد حکم اعدام و اجرای آن طی ماه های گذشته علاوه بر اینکه ریشه در ماهیت سرمایه داری، دینی و ایدئولوژیک نظام سیاسی حاکم بر ایران دارد، به نوعی با شرایط بحرانی حاکم بر جامعه و نگرانی سران جمهوری اسلامی از اعتلاي اعتراضات و وقوع تکان های بزرگ اجتماعی نیز مرتبط است.

هیئت حاکمه ایران و قصابخانه آدمگشی آن، اگرچه با هدف گسترش رعب و وحشت در جامعه، ایجاد بازدارندگی کارگران، زنان، معلمان، بازنشستگان و دیگر لایه های اجتماعی از ورود به اعتصاب و اعتراضات بیشتر خیابانی و به طریق اولی برای نشان دادن اقتدار پوشالی خود به گسترش اعدام روی آورده است، اما آنچه در جامعه و روند مبارزاتی مردم می گذرد، جملگی حاکی از آنند که لایه های مختلف اجتماعی بی توجه به اهداف سرکوبگرانه رژیم، بی آنکه مرعوب گسترش سرکوب و اعدام ها شوند، همچنان به مبارزات خود علیه اعدام، علیه اعمال خشونت بر زنان و علیه سیاست های سرکوبگرانه جمهوری اسلامی ادامه می دهند.

واکنش های وسیع صورت گرفته در محکومیت اعدام مجاهد کورکور و قتل فجیع الهه حسین نژاد نشان داد که شاخک های واکنشی جامعه تا چه حد در مقابل صدور و اجرای حکم اعدام فرزندان مبارز خود و قتل فجیع دختران و زنان کشور حساسند و نسبت به آن واکنش نشان می دهند.

مجاهد کورکور از جمله دستگیرشدگان جنبش

انقلابی «زن، زندگی، آزادی» بود، که روز ۲۵ آبان ۱۴۰۱ توسط مأموران امنیتی جمهوری اسلامی به اتهام واهی کشتن کیان پیرفلک دستگیر شد. نیروهای امنیتی که خود با به رگبار بستن خودروی پدر و مادر کیان پیرفلک او را به قتل رسانده بودند، از همان ابتدای دستگیری مجاهد کور کور تلاش کردند تا او را به اتهام قتل کیان «قصاص» کنند. اما با اعتراف و شهادت علنی مادر کیان - ماه منیر مولایی راد - در روز خاکسپاری فرزند ۹ ساله اش مبینی بر اینکه مأموران نیروی انتظامی ایزه با شلیک به سمت خودروی آنان کیان را به قتل رسانده اند، عملاً تمام نقشه های رژیم را برای قصاص و کشتادن پای مجاهد کورکور به چوبه دار طراحی شده بود، نقش بر آب کردند.

جدای از روایت تکان دهنده مادر کیان در روز خاکسپاری فرزندش که با صراحت تمام از به رگبار بستن خودروی آنان توسط نیروی انتظامی ایزه به فرماندهی «عیدی علیپور» پرده برداشت - روایتی که در فردای اعدام مجاهد کور کور مجدداً با انتشار ویدئویی از پدر کیان هم تکرار شد - آنچه اعدام مجاهد کورکور را بیشتر به تأخیر انداخت، همانا حمایت بی دریغ و گسترده سازمان های سیاسی، شبکه های اجتماعی و نهادهای حقوق بشری بود که در گستره ای وسیع علیه حکم اعدام مجاهد کورکور به مبارزه برخاستند. مجموعه عللی که دستگاه آدمگشی جمهوری اسلامی را بر آن داشت تا به مدت سه سال اجرای حکم اعدام را به تأخیر بیندازد. اما از آنجا که هیئت حاکمه و دستگاه فاسد قضایی آن عزم خود را در حمایت از فرمانده نیروی انتظامی ایزه جزم کرده بود، پس از سه سال آنهم در سالروز تولد کیان پیرفلک، مجاهد کور کور را اعدام کرد.

جمهوری اسلامی با این اقدام ضد انسانی و سخیف خود فقط مجاهد کورکور را اعدام نکرد، بلکه با اجرای این حکم در روز تولد کیان، از ماه منیر مولایی راد و خانواده کیان پیرفلک هم انتقام گرفت. انتقام از مادر و خانواده ای داغدار و سرفراز که تا مدت ها بعد از قتل کیان به رغم تحمل فشارهای شدید امنیتی لحظه ای در دفاع از مجاهد کور کور آرام نگرفتند و در هر فرصتی که برایشان مقدور بود، نام فرمانده نیروی انتظامی ایزه را به عنوان قاتل اصلی کیان فریاد زدند.

اعدام مجاهد کورکور و دیگرانی از جنس و تبار او نشان داد، آنچه برای جمهوری اسلامی فاقد کمترین اهمیت است، همانا جان و زندگی انسان است. دستگاه آدمگشی نظام قرون وسطایی حاکم بر ایران بنا به خصلت دینی و ماهیت ارتجاعی اش، هر آنچه و هر آن کسی را که با بقاء و ماندگاری آن در ستیز باشد، بر نمی تابد. ذات دینی این نظام با آزادی بیان و اندیشه در هر سطح و اندازه ای که باشد به کلی در جنگ و تقابل آشکار است. تجربه ۴۶ سال حاکمیت جمهوری اسلامی نشان داده است که سرکوب و کشتار و اعدام جزئی لاینفک از ماهیت استبدادی

مارش ۵۰ کیلومتری به سوی غزه، آینه‌ای از وجدان و همبستگی جهانی!



دانش‌آموز انجامید. این ابتکارات نقش مهمی در بیداری جهانی داشتند. از همین روست که نمونه‌های تاریخی این نوع راهپیمایی‌ها، همواره فریادی بوده علیه جنایات بی‌حد و حصر و ایضاً فریادی علیه سکوت و بی‌تفاوتی.

فعالان ضد جنگ غزه با الهام از این نمونه‌های تاریخی، بر آن شدند تا مبارزات ضد جنگ در اقصی نقاط جهان را به هم پیوند زنند. علاوه بر گروه‌ها و فعالان ضد جنگ که طی سال‌های اخیر علیه جنایات در غزه متشکل شده‌اند، نقش اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های مدافع حقوق بشر، هنرمندان، نویسندگان، فعالان زن، فعالان محیط زیست، روزنامه‌نگاران، اساتید دانشگاه‌ها، پزشکان و نهادهای حقوق بشر در توده‌ای و جهانی شدن این ابتکار نقش بسزایی ایفا کرده‌اند. اتحادیه‌های کارگری از جمله در آرژانتین، فرانسه، آلمان، ایتالیا، مصر، هند، ژاپن، یونان، ترکیه، دانمارک و سوئد با سازمان‌ها و گروه‌های ضد جنگ همراه شده و کاروان‌هایی را به سوی غزه اعزام کرده‌اند.

کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری جهان نیز با انتشار بیانیه‌ای ضمن حمایت از این ابتکار جهانی، خواستار آتش‌بس فوری و پایان دادن به همه حملات علیه غیرنظامیان شده و خواهان به رسمیت شناخته شدن دولت فلسطین و محکومیت احداث ۲۲ شهرک جدید توسط اسرائیل در کرانه باختری شده است. در این بیانیه همچنین توجه ویژه‌ای به وضعیت کارگران

بشردوستانه برای ساکنان غزه، پایان حمایت نظامی و سیاسی از اسرائیل و اعمال تحریم‌های بین‌المللی علیه ناقضان حقوق بشر و دادخواهی بین‌المللی برای قربانیان جنگی و نسل‌کشی در غزه در مراجع قضایی مانند دیوان بین‌المللی کیفری هستند.

علاوه بر این مطالبات، شعارهای تبلیغی چون «آتش‌بس فوری - عدالت پایدار»، «صهیونیسم یعنی نژادپرستی»، «آپارتاید را در هم شکنیم»، «پایان محاصره»، «آزادی غزه»، «دیگر سکوت کافی است»، «نه به همدستی با جنایت»، و شعار «از کیپ‌تاون تا غزه، یک مبارزه‌ی مشترک» مطرح شده‌اند. شعار آخر به شباهت‌های جنایات اخیر در اسرائیل با جنایات در دوران آپارتاید در آفریقای جنوبی اشاره دارد. لازم به ذکر است که فعالان سیاسی و جنبش‌های ضد تبعیض در آفریقای جنوبی از بدو شروع موج اخیر جنایات اسرائیل در غزه، نقش چشمگیری در گشادن عوامل جنایت و کشتار - مقامات دولت اسرائیل و همچنین مرتجعین و جنایتکاران حماس - ایفا کرده‌اند و همچنین در سازماندهی و بسیج برای راهاندازی «مارش» نقش فعالی داشته‌اند. علاوه بر این، ایده‌ی سازماندهی راهپیمایی و یا همان «مارش» از سنت مبارزاتی در دوران آپارتاید در آفریقای جنوبی الهام گرفته است. طی سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۶ بارها «مارش»‌های متعددی در مناطق مختلف این کشور به راه افتاد تا افکار عمومی جهان را نسبت به جنایات رژیم آپارتاید آگاه کنند. در سال ۱۹۶۰ گروهی از سیاه‌پوستان که با راهپیمایی طولانی، خود را به مقر پلیس شهرها رسانده بودند، در حرکتی سمبلیک خود را تسلیم پلیس کردند و خواهان آن شدند تا آن‌ها نیز دستگیر شوند. این واقعه تاریخی که گوشه‌ای از جنایات آپارتاید را به نمایش گذاشت، ۶۹ کشته داد. در اقدام مشابه دیگری در سال ۱۹۷۰، دانش‌آموزان و دانشجویان دست به راهپیمایی زدند تا توجه جهانیان را به تبعیض سیستماتیک در آموزش و پرورش رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی جلب کنند. این راهپیمایی تاریخی نیز با سرکوب پلیس مواجه شد و به کشته شدن ۱۷۶

در حالی که جنگ، کشتار و جنایت علیه مردم بی‌دفاع غزه بی‌وقفه ادامه دارد، در شرایطی که صدها هزار تن از ساکنان این منطقه ماه‌هاست به جای نان، گلوله و بمب دریافت می‌کنند، در شرایطی که بیش از ۶۳ هزار تن از مردم غیرنظامی در نتیجه حملات جنون‌آمیز دولت فاشیست اسرائیل جان خود را از دست داده‌اند و در شرایطی که غزه به تلی از آوار و ویرانی تبدیل شده است، بارقه‌های بیشتری از امید و همبستگی بین‌المللی و مردمی با غزه پدیدار شده‌اند.

مارش به سوی غزه - که از این پس در این مقاله به اختصار «مارش» به کار برده می‌شود - نام ابتکاری توده‌ای و جهانی است که به همت تنی چند از فعالان ضد جنگ در کشورهای مختلف کلید خورد و به سرعت، با حمایت اتحادیه‌های کارگری، گروه‌ها و فعالان ضد جنگ در بیش از ۱۳۰ کشور، به جنبشی جهانی تبدیل شد، جنبشی علیه جنگ و اشغال و محاصره، علیه بی‌تفاوتی و ناکارآمدی سازمان‌های جهانی، و جنبشی با خواست‌ها و مطالبات مشخص، از جمله پایان دادن به گرسنگی مردم غزه.

«مارش» راهپیمایی ۵۰ کیلومتری است که از روز ۱۵ ژوئن - برابر با ۲۵ خرداد - از العریش در صحرای سینا آغاز شده و طی ۳ روز پیاده‌روی به سمت مرز رفح ادامه می‌یابد. هزاران تن از شرکت‌کنندگان در این «مارش» ابتدا در محلی در نزدیکی قاهره گرد هم آمدند و سپس با اتوبوس به العریش رفته تا همراه و همگام با یکدیگر، این اقدام جهانی را آغاز کنند. انتخاب مرز رفح، تصادفی نیست، این نقطه مرزی منتهاست از سوی رژیم فاشیست و جنایتکار اسرائیل به روی محموله‌های غذایی بسته شده تا مردم غزه در گرسنگی و قحطی نگاه داشته شوند. شرکت‌کنندگان در «مارش» قصد دارند با ایجاد کریپوری انسانی در مرز رفح بر ضرورت باز شدن کریدورهای غذایی و بشردوستانه تأکید کنند و با اعمال فشار سیاسی و رسانه‌ای، از دولت‌های همسایه و حامی اسرائیل بخواهند تا این تراژدی را پایان دهند.

مبتکرین این حرکت نمادین و پر قدرت، در سائیتی که به این «مارش» اختصاص دارد، در مورد چرایی راهاندازی این ابتکار، از جمله چنین گفته‌اند: «مارش به سوی غزه نمادی است از تغییر ژئوپلیتیک اعتراضات مردمی. این حرکت بازتعریفی است از عدالت جهانی آن‌هم در شرایطی که نهادها و ساختارهای رسمی بین‌المللی یا ناتوان‌اند و یا همدست جنایتکاران. کاروان‌هایی که برای شرکت در این مارش از کشورهای مختلف به حرکت در می‌آیند، حامل این پیام‌اند که انسان‌گرایی و انسان‌دوستی هنوز زنده است و می‌تواند - و باید - پژواک صدای آنانی باشد که در زیر بمباران و آوار و یا با گرسنگی و قحطی دست‌وپنجه نرم می‌کنند.»

سازمان‌دهندگان این «مارش» خواهان لغو کامل و فوری محاصره غزه از سوی اسرائیل و بازگشایی گذرگاه‌های زمینی، دریایی و هوایی، پایان اشغال نظامی و توقف شهرک‌سازی در کرانه باختری، دسترسی بدون مانع به کمک‌های

کارگران جهان متحد شوید!



زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

بواداران سلطان عثمان (وقت)

مارش ۵۰ کیلومتری به‌سوی غزه، آینه‌ای از وجدان و همبستگی جهانی!

فلسطینی از ۷ اکتبر تاکنون شده و از جمله چنین آمده است: «بازار کار اسرائیل باید به‌روی کارگران فلسطینی باز شود و دستمزدهای معوقه بیش از ۲۰۰ هزار کارگر فلسطینی پرداخت شود». کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری در این بیانیه یادآور شده است که نهادها و فعالان کارگری فلسطینی شکایات متعددی در مورد نقض حقوق کارگران فلسطینی به این کنفدراسیون و سازمان جهانی کار ارائه کرده‌اند. در ایران نیز برخی تشکلات مستقل کارگری و جمعی از فعالان کارگری، حمایت خود را از مارش به‌سوی غزه اعلام داشتند. در بیانیه‌ی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه چنین آمده است: «در هفته‌های اخیر، حرکت‌های اعتراضی و هماهنگ‌شده‌ای از سوی اتحادیه‌های کارگری، نهادهای مردمی و فعالان مدنی مستقل از سراسر جهان شکل گرفته است که راهپیمایی جهانی به‌سوی غزه یکی از نمونه‌های برجسته‌ی آن است. سندیکای کارگران شرکت واحد از این ابتکارهای مستقل از دولت‌ها، که با هدف پایان‌دادن به نسل‌کشی و محاصره‌ی غزه صورت می‌گیرد، حمایت می‌کند و بر ضرورت همبستگی جهانی برای دفاع از کرامت انسانی تأکید دارد.»

مارش به‌سوی غزه، با حمایت گسترده‌ی افکار عمومی جهان به کارزاری وسیع تبدیل شده که در آن ده‌ها هزار تن در شبکه‌های کشوری از طریق پلتفرم‌های اجتماعی شکل گرفته‌اند. پیوند بیش از ۷۰ هزار تن از فعالان ضد جنگ در سراسر جهان از طریق شبکه‌های اجتماعی - عمدتاً در تلگرام - هسته‌های متمرکز و قدرتمندی در بیش از ۸۰ کشور جهان به‌وجود آورده که نیتها در این «مارش» بلکه در اعتراضات و اقدامات آتی تأثیرگذار می‌توانند باشند. این شبکه‌ها به یکدیگر متصل شده‌اند و طی هماهنگی‌های چندماهه، به بسیج و سازماندهی و راه‌اندازی کاروان‌ها از کشورهای مختلف پرداخته و نهایتاً راهی العریش شده‌اند. به‌هم رسیدن این کاروان‌ها در این منطقه، تصویری ماندگار از همبستگی جهانی با توده‌های مردم غزه را آفرید. گرچه این کاروان‌ها در کشورهای مختلف با اقدامات سرکوب‌گرانه مواجه شدند، برخی فعالان آن دستگیر شدند و حتی مورد ضرب و شتم نیروهای سرکوب در فرانسه و با مصر قرار گرفتند، اما بار دیگر ضرورت قدرت و شکوه مبارزه‌ی سازمان‌یافته‌ی جهانی را به نمایش گذاشتند.

صرف‌نظر از این‌که این نیرو و کاروانهای همپسته چگونه و تحت چه شرایطی به مرز رفح برسند - و یا حتی تحت شرایطی نتوانند برسند - این حرکت تاریخی پیشاپیش پیروز و ماندگار شده چرا که به بیداری بیشتر جهانیان انجامیده و به آینه‌ای از وجدان و همبستگی بین‌المللی تبدیل شده است.

در دفاع از زندانیان، مبارزه علیه اعدام را جدی بگیریم

نظام دینی و سرمایه داری حاکم بر ایران است. برگ برگ تاریخ خونبار جمهوری اسلامی با کشتار و مرگ و اعدام کمونیست‌ها، نیروهای های مبارز و آزادیخواه و جوانان رزمنده و انقلابی رقم خورده است.

هم اینک در جامعه ما کمتر کسی را می‌توان پیدا کرد که شلاق استبداد جمهوری اسلامی بر گردن اش فرود نیامده باشد. کمتر خانواده‌ای را می‌توان یافت که عضوی از آن و یا نزدیکانش در مسلخ جمهوری اسلامی قربانی نشده باشند. اما این یک سوی ماجراست و سویی دیگر آن، گسترش مبارزه علیه اعدام در جامعه است. مبارزه‌ای که به عینه در سه شنبه‌های اعتراضی زندانیان و خانواده‌های آنان بازتاب یافته است.

فراموش نکنیم، آنچه جمهوری اسلامی را در این بازه زمانی به تشدید صدور و اجرای حکم اعدام کشانده است، همانا شرایط ناپایدار ارتجاع حاکم و وحشت سران آن از انفجار اعتراضات توده‌ای است. وضعیت وخامت بار حاکم بر جمهوری اسلامی، تشدید بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در ابعاد کلان از یک طرف و از طرف دیگر، قرار گرفتن جمهوری اسلامی در شکننده‌ترین دوران حیات خود همراه نارضایتی انفجاری مردم ایران، هیئت حاکمه را بر آن داشته تا با توسل به تشدید سرکوب‌های سیاسی - اجتماعی و صدور و اجرای حکم اعدام معترضان، جامعه را به تسلیم و تمکین اهداف ارتجاعی خود وادارد. خصوصاً در این بازه زمانی معین که با حملات رژیم نژاد پرست اسرائیل ضعف و زبونی هیئت حاکمه بیش از همیشه برای همگان روشن شده است. موضوع اعدام و گسترش آن در جامعه، اگرچه با توجه به دوران انقلابی حاکم بر جامعه، روحیه مبارزاتی توده‌های مردم ایران، شکاف و تضادهای درونی هیئت حاکمه و ناتوانی کامل رژیم در پاسخگویی به حداقل نیازهای کارگران و زحمتکشان، دست کم در شرایط کنونی به امری نسبتاً محال تبدیل شده است. اما فراموش نکنیم نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی و دستگاه آدمگشی آن چه بسا ممکن است برای سرپوش گذاشتن بر شکست و ناتوانی خود در مقابل حملات رژیم صهیونیست اسرائیل، حکم اعدام زندانیان را به اجرا در بیاورند.

لذا به رغم ضعف و زبونی حاکمیت در این مقطع زمانی، لازم است اراده حاکمان اسلامی را در تشدید سرکوب نیروهای اجتماعی و اجرای حکم اعدام زندانیان سیاسی و غیر سیاسی جدی بگیریم و با گسترش مبارزه علیه اعدام در مقابل هرگونه اقدامات احتمالی و انتقام جویانه هیئت حاکمه به مقابله برخیزیم.



نه به جنگ زنده باد انقلاب!

توده‌های مردم ایران این را می‌دانند و با گوشت و پوست خود احساس می‌کنند که جنگ میان دولت صهیونیستی اسرائیل و رژیم پان اسلامیستی جمهوری اسلامی، یک جنگ ارتجاعی است و هیچ ربطی به منافع کارگران و زحمتکشان ندارد. ما کارگران و زحمتکشان، توده‌های مردم رنج‌کشیده، زنان ستم‌کشیده‌ی طعم تبعیض چشیده، دانشجویان، جوانان، معلمان، پرستاران، بازنشستگان خواهان جنگ نبوده‌ایم و نیستیم. این جنگ، جنگ ما نیست. جنگ مشت‌ی جنگ طلب سرمایه دار و طبقه حاکم در ایران و اسرائیل است و همه‌ی ما با آن مخالفیم. ما از جنگ و جنگ افروزان بیزار و متفریم و خواهان نابودی آن‌ها هستیم. ماترجه جنگ ارتجاعی ایران و عراق را از یاد نبرده ایم و اجازه نخواهیم داد مرتجعین حاکم یکبار دیگر جنگ و کشتار و آوارگی را بر ما تحمیل کنند. شکست جمهوری اسلامی در این نزاع و درگیری‌های گسترده نظامی در صورت تداوم جنگ، قطعی است. ضربات سخت و سنگینی که ارتجاع صهیونیستی بر ارتجاع اسلامی وارد ساخته است نیز چشم انداز دیگری جز شکست در برابر جمهوری اسلامی نگذاشته است. استراتژی جمهوری اسلامی در کل منطقه به طرز مفتضحانه‌ای شکست خورده و عقب نشینی‌های رژیم را ولو با زیگزاک‌هایی ناگزیر ساخته است.

این جنگ به احتمال خیلی زیاد نمی‌تواند ادامه یابد و به یک جنگ پردامنه و طولانی مدت بدل شود. اهداف استراتژیکی طرفین از جنگ، عجلتاً دست نیافتنی است و احتمال گسترش بیشتر و تسری آن به کل منطقه نیز، لا اقل در لحظه کنونی بسیار ضعیف است.

اما مستقل از نتایج این جنگ و مستقل از اینکه این جنگ و درگیری نظامی ابعاد گسترده‌تری به خود بگیرد یا نه و مستقل از اینکه تا چه زمانی ادامه یابد، چنانچه ما تکلیف خود را با رژیم جمهوری اسلامی یکسره نکنیم، حتی اگر این جنگ پایان یابد و به جنگی بزرگ و پردامنه تبدیل نشود، باز ناامنی و احتمال و خطر جنگ وجود خواهد داشت. باید به اعتراض و مبارزه وسیع و متشکل روی آوریم. برای رهایی از جنگ و عواقب آن، برای رهایی از وضع موجود، راه دیگری نداریم جز اینکه خود را متشکل سازیم و علیه جنگ طلبان حاکم و رژیم آن‌ها بپا خیزیم. باید اعتصابات و سب و سراسری کارگری را سازمان دهیم و از طریق گسترش اعتصابات سراسری، زمینه اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه را فراهم کنیم. راه دیگری وجود ندارد جز اینکه از طریق اعتصابات سراسری مسیر انقلاب و به زیر کشیدن نظم موجود را هموار کنیم. حرف ما کارگران و توده‌های زحمتکش مردم ایران این است: نه به جنگ، زنده باد انقلاب!

قطع وحشیانه دست سارقان کوچک با حکم دزدان بزرگ در حکومت اسلامی

برای سرقت دو نوع مجازات تعریف شده است. مجازات تعزیری که می‌تواند از ۷۴ ضربه شلاق تا ۲۰ سال حبس را در پی داشته باشد و مجازات به صورت اجرای "حد" یا همان قطع انگشتان دست و پا یا براساس ماده ۲۶۸ قانون ارتجاعی "مجازات اسلامی"، ۱۴ شرط برای صدور حکم قطع انگشتان دست و پا به دلیل سرقت وجود دارد که با نگاهی به آن می‌توان دریافت که این شروط می‌تواند در مورد نیمی از سرقتها صادق باشد. اما به دلیل انعکاس بسیار منفی آن در جامعه و حتی در جهان، "قاضیان" جمهوری اسلامی در برخی موارد این حکم را صادر می‌کنند، همان‌طور که سال‌هاست مجازات وحشیانه "سنگسار" صادر و با اجرا نمی‌شود (آخرین مورد آن ۱۸ سال پیش در تالکستان بود). همچنین براساس ماده ۲۷۸ این قانون قرون وسطایی، حد سرقت در مرتبه اول قطع چهار انگشت دست راست، در مرتبه دوم قطع پای چپ، و در مرتبه سوم حبس ابد است. براساس آمارهایی که رسانه‌ها منتشر کرده‌اند، از سال ۱۳۸۶ تاکنون ۲۳ زندانی به دلیل صدور این احکام وحشیانه انگشتان دست یا پایشان قطع شده و تعدادی دیگر در انتظار اجرای این حکم قرون وسطایی در زندان‌ها بسر می‌برند. یکی از این موارد، صدور حکم قطع انگشتان دست در بی‌دنگاهی در ارومیه برای سه زندانی بنام‌های مهدی شریفیان، هادی رستمی و مهدی شاهبوند است که انتقال آن‌ها از زندان ارومیه به قشاقویه تهران در آذرماه سال گذشته، خطر اجرای حکم آن‌ها را افزایش داده بود. مهدی رستمی متولد سال ۱۳۶۵ و یکی از این سه زندانی، با شنیدن خبر تایید حکم قطع دست در زندان دست به خودکشی زد و به بیمارستان منتقل گردید. او در نامهای به مدیر دادگستری ارومیه نوشت: "بعد از دستگیری بنده و هجرم دیگرم به نام‌های مهدی شریفیان و مهدی شاهبوند در نزد ضابطین دایره آگاهی مورد شکنجه شدید قرار گرفتیم. چون بنده از ناحیه پای چپ و لگن چپ و دست چپ دارای نقص عضو می‌باشم تحمل شکنجه برایم طاقت‌فرسا بود. بنده در سرقت‌های انجام گرفته حتی صاحب ۳۰ میلیون تومان نشده‌ام ولی از سوی اداره آگاهی، بازپرس شعبه یک، قاضی محترم شعبه یک کیفری به رد مال چند صد میلیون تومانی محکوم شده‌ام. وی در این نامه همچنین در مورد انگیزه‌اش از سرقت نوشت: "از روی فقر و مریضی فرزندانم و به دلیل نیاز شدید مالی دست به سرقت زده‌ام". به‌نوشته‌ی رسانه‌ها در سال ۱۳۸۶ قطع دست و پای یک سارق در ماهشهر، سال ۱۳۸۹ قطع چهار انگشت دست یک سارق در ملایر و پنج سارق در همدان، سال ۱۳۹۱ قطع چهار انگشت دست یک سارق در ساری، یک سارق در شیراز و قطع چهار انگشت دست دو سارق در یزد، سال ۱۳۹۴ قطع انگشت دست سه سارق در مشهد و قطع دست یک سارق در شیراز، سال ۱۳۹۵ قطع چهار انگشت دست دو برادر سارق در ارومیه، سال ۱۳۹۶ قطع دست یک سارق در شیراز و یک سارق در مشهد و سال ۱۴۰۳ قطع

انگشت دست دو برادر در ارومیه از جمله این موارد بوده است. ۲۶ تیر ۱۴۰۲ چهار انگشت دست یک زندانی ۳۴ ساله در زندان مرکزی قم به اتهام دزدی ۵ راس گوسفند قطع شد و این در حالی‌بود که متهم همواره اتهام سرقت را رد کرده بود. او که در دامداری متعلق به یکی از اعضای سپاه پاسداران مشغول ساخت یک اتاق بود به این جرم دستگیر و بعد از ۱۳ ماه انگشتان یک دست وی وحشیانه قطع شد. محسنی ازهای رئیس دستگاه "انسان‌کشی" جمهوری اسلامی در مراسم روز دانشجو (۱۷ آذر ۱۴۰۳) در رابطه با صدور و اجرای این احکام وحشیانه در دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات تهران، گفت: "اگر سرقت با شرایطی که در اسلام آمده ثابت شد، باید انگشت‌های سارق را قطع کرد. این حکم خداست که جاری شده و الان هم جاری است. با اینکه تحت فشار نهادها هستیم، بیشترین حکم حد سرقت که در همین سه سال اجرا شده است، همین حکم است". براساس آمارهای دولتی، زندانیان با اتهام سرقت بعد از زندانیان با اتهام موادمخدر بیشترین تعداد زندانیان در ایران هستند. حتی به گفته‌ی نیکوکار یکی از مقامات قضایی جمهوری اسلامی در آذر سال ۱۴۰۲ برای اولین بار "سارقین" بیشترین محکومان و متهمان زندانی در سه زندان استان تهران بودند. القاضی مهر رئیس دادگستری تهران نیز در اسفند ۱۴۰۰ تعداد زندانیان مرتبط با مواد مخدر را بیش از ۴۰ درصد و زندانیان مرتبط با سرقت را بیش از ۳۰ درصد اعلام کرده بود. در سال‌های اخیر به دلیل افزایش انفجاری سرقت، آمارهای جمهوری اسلامی بسیار دستکاری شده‌اند و حتی نیروی انتظامی مدعی کاهش سرقت در سال گذشته شد. اما واقعیت این است که تمام نشانه‌ها حکایت از افزایش سرسام‌آور سرقت دارند. یکی از آخرین آمارهایی که می‌توان به آن استناد کرد، آماری‌ست که روزنامه اعتماد به تاریخ ۲۰ مرداد ۱۴۰۳ به نقل از نیروی انتظامی منتشر کرد. براساس این آمار که عملکرد ۶ ماه نخست سال ۱۴۰۲ را در برمی‌گیرد، کشف انواع سرقت نسبت به مدت مشابه آن در سال ۱۴۰۱ افزایش ۲۴ درصدی داشته است. در تیرماه ۱۴۰۱ روزنامه شرق با اشاره به اعلام معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم "قوه قضاییه" در مورد وقوع یک میلیون و ۴۰۰ هزار فقره سرقت در سال ۱۴۰۰ نوشت: "حدود ۱۵ سال پیش شمار سرقتها فقط حدود یک‌دهم میزان فعلی بوده است... در پنج سال گذشته میزان سرقت در ایران بیشتر از چهار برابر شده است... به نظر می‌رسد افزایش سرقت در ایران با رشد نرخ تورم رابطه معنادار دارد. به طوری که در بازه پنج‌ساله ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰ نرخ تورم سالانه حدود ۴/۴ برابر شده است". براساس آمارهای رسمی بیش از ۵۰ درصد سارقان، برای اولین‌بار در طول زندگی خود دست به سرقت زده‌اند.

اعمال مجازات‌هایی چون شلاق، قطع عضو، کور کردن چشم و مانند آن از مصادیق بارز شکنجه هستند. بیشتر در قرون وسطی چنین مجازات‌هایی از سوی دولت‌ها و کلیساها اجرا می‌شد، اما امروزه به غیر از چند کشور اسلامی با حکومت‌ها و قوانین فوق ارتجاعی، هیچ کشوری چنین مجازات‌های وحشیانه‌ای را اجرا نمی‌کند. به گفته‌ی معاون مدیر دفتر خاورمیانه و شمال آفریقای سازمان عفو بین‌الملل "مجازات قطع عضو، شکنجه با مهر قضایی و بنابر این یک جرم بین‌المللی است و همه کسانی که در دستور یا اجرای این نوع مجازات‌های بدنی نقش دارند باید محاکمه شوند". جدا از وحشیانه بودن قوانین "مجازات اسلامی"، آمارهای فوق به روشنی نشان می‌دهند که ارتباط مستقیمی بین فقر و بیکاری با افزایش سرقت وجود دارد، همان‌طور که در مورد دیگر ناهنجاری‌های اجتماعی نیز می‌توان این رابطه را به روشنی دید. نامهی دردمندانه هادی رستمی یک نمونه از بیشمار نمونه‌هاست که این واقعیت را در برابر چشمان همگان قرار می‌دهد. اما در حالی که گروهی از فقرا (هر چند کوچک نسبت به جمعیت بالای ۷۰ میلیون) دست به سرقت می‌زنند و برای آن مجازات می‌شوند و برخی مجازات‌هایی آن چنان غیرانسانی، بزرگترین دزدان که با اتکا به قدرت حاکم هزاران میلیارد تومان به جیب می‌زنند (در برابر هادی رستمی که حتی ۳۰ میلیون تومان از سرقت به دست نیاورده بود)، در آسودگی کامل به دزدی‌های خود و غارت اموال مردم (از جمله اموال امثال هادی رستمی) مشغولند. در همین روزهایی که دو جوان به اتهام سرقت چهار انگشت دست‌شان قطع شد، دو خبر از فساد عوامل حکومتی منتشر گردید. یکی از این دو مورد سخنان همتی وزیر سابق اقتصاد و اسبق بانک مرکزی بود که در گفتگو با سایت جماران در مورد استیضاح خود در مجلس اسلامی گفت: "۲۰ دقیقه از وقتی که داشتم را جواب ندادم. من که می‌دانستم تصمیم گرفتند من را بیاندازند. چرا بیایم اطلاعات کشور را بدهم؟ چیزهایی بگویم که به عده‌ای بر بخورد. می‌توانستم بشمارم و بگویم فلان آقای نماینده می‌گوید مدیرعاملی بانک فلان‌جا را به من بده، دیگری می‌گوید مدیرعامل فلان شرکت را بده". سخنانی که بیان‌گر فساد نمایندگان مجلسی‌ست که تمام هم و غم‌شان قانون حجاب است و افزایش بودجه نیروهای نظامی و دستگاه‌های مفت‌خور و دزد مذهبی. مورد دوم دستگیری پسر و عروس آخوند صدیقی "امام جمعه موقت تهران"، رئیس "ستاد امر به معروف و نهی از منکر" و ملقب به امام جمعه "گریان" که پابوسی خامنه‌ای را در پرونده‌ی خود دارد. اولین بار پرونده‌ی فساد هزار میلیارد تومانی او و فرزندان‌اش توسط یاشار سلطانی در اسفند ۱۴۰۲ افشا شد. اما به جای رسیدگی به پرونده‌ی فساد وی، خبرنگار مزبور تحت فشار و بازجویی قرار گرفت. در سال‌های اخیر به دلیل تشدید تضاد و

قطع وحشیانه دست سارقان کوچک با حکم دزدان بزرگ در حکومت اسلامی

بحران‌های درونی حکومت که متأثر از بحران‌های فراگیریست که همه‌ی ابعاد جامعه را دربرگرفته، مواردی از فساد عوامل حکومتی و یا فرزندان‌شان منجر به دستگیری در محدوده‌ای شده است. اما دو نکته مهم در این رابطه وجود دارد. اول این که این موارد بسیار محدود هستند و همگی احکام سبکی می‌گیرند و بعد از مدت کوتاهی هم به مرخصی می‌روند. مانند وزیر کشاورزی کابینه رئیسی که به خاطر مشارکت در فساد چند میلیارد دلاری (چای دیش) تنها به سه سال زندان محکوم شد. هاشمی طبا از مقامات سابق حکومتی در این رابطه می‌گوید: "برخوردها با فساد در کشور از دوگانه بیشتر است بلکه چندگانه و حتی هزارگانه است، برای مثال به خاطر دزدی یک گوسفند دست یک نفر را قطع می‌کنند اما برای وزیر کشاورزی دولت سابق که مواردی نظیر چای دیش و نهاده‌های دامی در دوره او مطرح شده و خود در آن نقش داشته، ۳ سال زندان در نظر گرفتند و بعد هم مرخصی می‌دهند و بیرون می‌آید".

مورد دیگر این است که تمام این موارد نیز نتیجه افشاگری‌ها در رسانه‌های اجتماعی و بخشاً تضادهای درونی هیأت حاکمه است، به‌نحوی که انعکاس گسترده‌ی آن حکومت را مجبور به واکنش در محدوده‌ای می‌کند. برای مثال در مورد صدیقی به جای این‌که اول از همه او را دستگیر کنند، پسر و عروس وی دستگیر می‌شود در حالی که دزد اصلی صدیقی امام جمعه منصوب خامنه‌ای است.

به‌رغم آن‌که زندان‌ها از زندانیانی به اتهام سرقت لبریز شده‌اند، به رغم صدور احکام وحشیانه‌ی قطع دست و غیره، اما همان‌طور که در بالا آمد با گسترش فقر و بیکاری بر میزان سرقت مدام افزوده شده است.

راه حل مبارزه با سرقت و دیگر ناهنجاری‌های اجتماعی مبارزه با فقر و محو آن است. اگر فقر از بین رفت آن‌گاه معضلات اجتماعی همچون سرقت نیز قابل مهار می‌شوند. اما جمهوری اسلامی حکومتی که غرق در فساد است، از نظم طبقاتی حاکم حمایت می‌کند و دشمن ستم‌دیدگان جامعه است، برای رد گم کردن مجازات‌های وحشیانه را تحت عنوان "مجازات اسلامی" بر مردم روا می‌دارد. تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سریر قدرت باقی بماند روز به روز جامعه در اعماق فقر و سیاهی بیشتر فرو می‌رود. تنها راه، سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است.



اطلاعیه شورای نیروهای چپ و کمونیست:



قتل دولتی مجاهد کورکور
را محکوم می‌کنیم!

موج اعدام جمهوری اسلامی برای ایجاد ترس و وحشت در جامعه را درهم شکنیم

سحرگاه روز چهارشنبه ۲۱ خرداد ۱۴۰۴ رژیم جنایتکار سرمایه داری اسلامی ایران زندانی سیاسی مجاهد کورکور را اعدام کرد. بنا به گزارش مرکز رسانه دستگاه قضایی رژیم، این زندانی سیاسی که در آذر ۱۴۰۱ به اتهام تیراندازی به کیان پیر فلک و دست داشتن در سازماندهی ناآرامیهای ایزده بازداشت شده بود در زندانی شبیان اهواز اعدام شد.

اعدام جنایتکارانه مجاهد کورکور در حالی صورت گرفت که اتهام قتل کیان پیر فلک توسط وی از سوی خانواده این کودک ۹ ساله با ادله و شواهد قوی رد و عامل کشتن فرزندشان را ماموران جمهوری اسلامی دانستند. با این وجود از آنجا که قوه قضائیه رژیم برای ارتکاب جنایتی دیگر و سری برای طنابی که آماده نموده بود، این زندانی سیاسی را انتخاب کرده و با بستن اتهامات دیگری چون 'بغی' و 'محاربه' و 'فساد فی‌الارض' کمر به قتل وی بست.

اکنون دیگر همگان بخوبی میدانند که حکومت جمهوری اسلامی که غرق در بحرانهای عمیق، گسترده و همه جانبه‌ای است از اعدام به عنوان حربه‌ای برای وحشت پراکنی، ممانعت از گسترش اعتراضات توده‌ای و گرفتن انتقام از مبارزین و مخالفین خود استفاده میکند. سران جنایتکار و آدمکش جمهوری اسلامی موج سرکوب جنبشهای اجتماعی و اعدام فعالین آنها را تشدید نموده و تلاش دارند با ایجاد ترس و وحشت، از برآمد مبارزاتی و سرنگونی انقلابی توسط توده‌های ناراضی و مردم زحمتکش، جلوگیری نمایند. مضاف بر آن رژیم تلاش می ورزد تسلیم زبانونه خود در مقابل فشارهای آمریکا و اسرائیل به عنوان یکی از پیامدهای شکست سیاست‌های ویرانگر منطقه‌ایش را با گرفتن انتقام از مخالفین و مبارزین در داخل کشور پوشش دهد.

به همت زندانیان سیاسی زن و خانواده‌های زندانیان سیاسی، کمپین "سمشنبه‌های نه به اعدام" از مدتها پیش آغاز شده و تا کنون هفتاد و دومین هفته آن در 38 زندان تداوم داشته است. این کمپین مورد حمایت وسیع نیروها و نهادهای مترقی، دموکراتیک و چپ در ایران و سراسر جهان قرار گرفته است.

مقابله وسیع و همه جانبه با سیاست سرکوب و کشتار رژیم تنها با پیوستن مبارزات مردم در بخش‌های مختلف جامعه، با حمایت همه جانبه از زندانیان سیاسی و خانواده‌های آنان و با به اهتزاز در آوردن پرچم مخالفت با اعدام و خواست آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی، تنها راه عقب راندن رژیم و از کار انداختن ماشین جنایت و آدمکشی است. تا جمهوری اسلامی هست سرکوب و اعدام و فقر و فلاکت موجود ادامه خواهد یافت. تنها راه نجات توده‌های کارگر و زحمتکش سرنگونی انقلابی این رژیم فاسد و سرکوبگر است.

اعدام قتل عمد دولتی است و بایستی بدون قید و شرط لغو شود.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

پرتوان باد مبارزات کارگران و توده‌های آزادیخواه و زحمتکش

برای سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی زنده باد سوسیالیسم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

چهارشنبه ۲۱ خرداد ۱۴۰۴

برابر با ۱۱ ژوئن ۲۰۲۵

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست



علیه جنگ ارتجاعی اسرائیل و رژیم اسلامی

حمله اسرائیل در روز جمعه، رژیم اسلامی را که در تدارک شرکت در دور ششم مذاکرات روز یکشنبه با آمریکا در مسقط بود، غافلگیر کرد. استراتژی بی پایه بازدارندگی هسته‌ای رژیم اسلامی که با صرف صدها میلیارد دلار و به قیمت فلاکت اقتصادی دهها میلیون مردم ایران بنا شده بود، فرو ریخت. حاکمان اسلامی پس از شوک اولیه که بر کل نظام و بدنه اش بخاطر از دست دادن فرماندهان ارشد سپاهی و هسته‌ای وارد شده بود، از دیشب موشک باران اسرائیل را آغاز کرده است. اما چگونگی پایان دادن به این جنگ که هیئت حاکمه ایران از ابتدا حیثیت خود را به نابودی اسرائیل گره زده همراه با تعیین تکلیف نهایی پرونده هسته‌ای که با اجلاس شورای حکام شماره معکوس آن شروع شده، چه بسا محور مناقشات درونی و بروز شکافهای بزرگ در رژیم اسلامی خواهد بود.

همان گونه که از پیش روشن بود و از دیروز که حمله اسرائیل شروع شد مجدداً اثبات گشت که اکثریت مردم ایران در هیچ جنگی در کنار رژیم اسلامی نخواهند بود. جنگ واقعی مردم ایران، جنگ با کلیت رژیم اسلامی برای سرنگونی انقلابی آن است. جنگی که از دیماه ۹۶ شروع شد و با قتل مهسا و جنبش انقلابی ۱۴۰۱ ادامه یافت. از دید رژیم اسلامی، مردم ایران دشمن اصلی موجودیت هستند، نه اسرائیل. بنابراین حاکمیت اسلامی سعی خواهد کرد از حمله اسرائیل به نفع خود سود جوید تا مبارزات جنبش‌های مختلف اجتماعی و طبقاتی را که تا پیش از حمله اسرائیل جریان داشت، سرکوب کند.

پوشیده نیست رژیم نژاد پرست اسرائیل که مانع دسترسی میلیونها نفر از مردم غزه به غذا، دارو و ابتدایی ترین امکانات زنده ماندن است و دادگاههای بین المللی حکم بازداشت نتانیاهو را به جرم نسل کشی صادر کرده اند، دوست و متحد فاشیست‌های سلطنت طلب و رضا پهلوی هستند نه مردم ایران. رژیم فاشیست اسرائیل و رژیم اسلامی بهانه وجودی یکدیگرند و ادامه حیات جنایتکارانه خود را با وجود دیگری توجیح می کنند و هر دو دشمنان کارگران و مردم زحمتکش و علیه هر نوع ترقی و آزادی خواهی در منطقه اند.

بی تردید این جنگ، توده های مردم ایران را که عزم جزم کرده اند تا از شر نظام سراپا فاسد و جنایتکار اسلامی خلاص شوند، خانه نشین نخواهد کرد. جنبش‌های اجتماعی و طبقاتی در ایران در کنار نیروهای چپ و کمونیست و نهادهای پیشرو با کمک یکدیگر راه خود را برای ادامه مبارزاتشان علیه کلیت رژیم اسلامی، علیه اسرائیل و متحدان سلطنت طلب خواهند یافت.

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

شنبه ۲۴ خرداد ۱۴۰۴

برابر با ۱۴ ژوئن ۲۰۲۵

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

گزارش کوتاهی از شرکت فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) در هلند در تظاهرات سراسری در شهر دن هاخ (لااهه):



برابر فراخوان سازمان ایمنستی انترناسیونال و پزشکان بدون مرز و دیگر فعالین و سازمان‌ها، در ۱۵ ژوئن در دن هاخ (لااهه) علیه نسل‌کشی و کشتار مردم فلسطین در غزه آکسیون سراسری برگزار شد. فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) نیز در این مراسم شرکت داشتند. از سراسر هلند بیش از ۱۵۰۰۰ نفر در این آکسیون شرکت داشتند. عنوان آکسیون خط قرمز بود و شرکت کنندگان در آن، جنایات رژیم فاشیست اسرائیل را شدیداً محکوم کردند.

فعالین

سازمان فدائیان (اقلیت) - هلند



زنده باد سوسیالیسم

منافع و اهداف جمهوری اسلامی از خصوصی سازی نظام آموزشی کشور

مطلوب است ولو به بهای نابود کردن نیروی کار و استعدادها از همان کودکی. به عبارت دیگر همان روال ضد انسانی که در کارخانه ها حاکم است در اینجا نیز جاری است.

طبقه سرمایه دار حاکم بر ایران همزمان دو هدف را از خصوصی سازی نظام آموزشی دنبال کرده و می کند. نخست مراکز آموزش خصوصی را گسترش می دهد تا بتواند آن را به یک منبع کسب فوری سود تبدیل کند. بنابراین در مدتی کوتاه، خصوصی سازی بخش آموزش گسترش می یابد و برای آن که این روند را تقویت کند، پی در پی امکانات آموزش عمومی و رایگان باقی مانده از گذشته را محدود کرده است. از هنگامی که در دهه ۷۰ خصوصی سازی در دستور کار طبقه حاکم قرار گرفت و قارچ وار مدارس و دانشگاه های خصوصی رشد کردند، دولت سال به سال بودجه ای را که به بخش آموزش عمومی اختصاص می یابد کاهش داده است. این بودجه اکنون به حدی نازل شده است که دیگر حتی کفاف حقوق معلمان را هم نمی دهد و وضعیت معیشتی و رفاهی آن ها پیوسته وخیم تر شده است. بودجه ای برای امکانات ضروری مدارس، منطبق با نیازهای علمی و فنی پیشرفت جهانی وجود ندارد. حتی برای تأمین هزینه های روزمره مدارس عمومی، به بهانه های مختلف از دانش آموزان مدارس دولتی پول می گیرند.

چون بودجه ای که به آموزش عمومی اختصاص یافته بسیار ناچیز است از استخدام معلم جدید مورد نیاز نیز سرباز می زنند. از آنجائی که بودجه نیست و جا و مکان برای کلاس درس هم محدود است و کمبود معلم وجود دارد، کلاس ها با ۴۰ دانش آموز و بیشتر تشکیل می دهند. در این شرایط آنچه که نتیجه می شود، سطح بسیار نازل کیفیت آموزش در مدارس دولتی است. تحت یک چنین اوضاعی، جمهوری اسلامی تمام شرایط را فراهم کرده است که تعداد هرچه بیشتری از خانواده ها تا جایی که امکانات مالی آن ها اجازه می دهد، فرزندان خود را به مدارس خصوصی بفرستند که کیفیت بالاتری از آموزش را ارائه می دهند. بدین طریق است که تمام امکانات برای تبدیل شدن مدارس به مراکز تولید سود برای سرمایه داران فراهم می گردد.

در اینجا هم همانند تمام بخش تولید و خدمات، در هر کجا که سودهای هنگفتی نهفته است، این باندهای درون حکومت و خانواده های آن ها هستند که مجتمع های آموزشی را در اختیار گرفته اند. روزنامه ها و سایت خبری وابسته به خود رژیم برخی از مالکان خصوصی و سرمایه گذاران این مجتمع های آموزشی خصوصی را در تهران انتشار داده اند که به عنوان نمونه می توان به مجتمع های آموزشی فرهنگ، تزکیه، روشنگر، سلام، مهر هشتم، مفید، امام صادق، حکیم، ... اشاره کرد که به خانواده های حداد عادل، قالی باف، موسوی اردبیلی، کنی، حجاریان، هاشمی رفسنجانی و امثال آن ها تعلق دارند که با شهریه های ۱۰۰ تا

۳۰۰ میلیونی ثبت نام می کنند. در شهرستان ها نیز همانند تهران باید این مؤسسات خصوصی آموزشی در دست اعوان و انصار حکومت قرار داشته باشد. چرا که جواز تا سیس این مجتمع ها به کسانی داده می شود که از جهت رعایت ضوابط اسلامی نیز کاملاً مطمئن و مورد تأیید رژیم باشند. شهریه های مدارس خصوصی تهران برای سال تحصیلی جدید چنان افزایش یافته که حتی خانواده های اقشاری از خرده بورژوازی نیز که فرزندان خود را به این مدارس می فرستادند، دیگر قادر به پرداخت این شهریه های هنگفت نیستند. حداقل شهریه کلاس اول دبستان در سال جدید چیزی بین ۵۰ تا ۱۱۰ میلیون تومان بدون احتساب هزینه های جانبی است. در سطوح بالاتر این رقم به ۳۰۰ میلیون تومان نیز می رسد. چندی پیش روزنامه شرق در گزارشی پیرامون این مسئله نوشت: "افزایش ۵۰ تا ۸۰ درصدی شهریه مهدکودک ها و مدارس غیردولتی در تهران، بسیاری از خانواده های طبقه متوسط را در آستانه انتخابی دردناک قرار داده است؛ آموزش بی کیفیت یا فشار مضاعف اقتصادی." همین روزنامه می نویسد:

مادری می گوید: «برای یکی از فرزندانم در سال گذشته ۹۰ میلیون تومان شهریه پرداخت کردیم که امسال به ۱۶۰ میلیون تومان افزایش یافته است.»

روزنامه ایران از افزایش شهریه ها به ۳۰۰ میلیون تومان خبر داد. با این توضیحات روشن است که سرمایه داران چه سود کلانی از خصوصی سازی به جیب می زنند و فرزندان کدام طبقات در این مدارس درس می خوانند.

اما بی اعتبار کردن و ویران سازی نظام آموزشی عمومی توسط دولت و تقویت مدارس خصوصی یک هدف دیگر فوق ارتجاعی طبقه حاکم و جمهوری اسلامی است که در کمتر کشوری می توان نظیر آن را به عرینی و رسوایی آن در ایران دید.

این خصوصی سازی همان گونه که دیدیم به نحوی سازمان دهی شده است که فرزندان ثروتمندان در آن ها تحصیل کنند و با ارائه آموزش با کیفیت بالا به آن ها بتوانند وارد دانشگاه های معتبر کشور شوند، در آینده شغل های پردرآمد داشته باشند و کادرهای مورد اعتمادی برای دستگاه سیاسی و بوروکراتیک موجود آماده کنند، درحالی که امکان پیشرفت و دسترسی به دانشگاه های معتبر کشور از فرزندان کارگران و زحمت کشان سلب شده است.

این واقعیت اکنون دیگر بر کسی پوشیده نیست که دانش آموزان مدارس خصوصی، دانشگاه های معتبر را به اشغال خود درآورده اند. به گزارش ایسنا دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی با تأکید بر اینکه ۸۴ درصد قبولی های کنکور در رتبه های زیر ۳۰۰۰ جزء سه دهک بالای درآمدی هستند، افزود، حدود ۸۶ درصد قبولی های رشته های پزشکی، دندان پزشکی و داروسازی متعلق به سه دهک بالای اقتصادی

بوده و سهم هفت دهک دیگر ۱۴ درصد بوده است.

به گزارش روزنامه اینترنتی فراز، بر اساس آمارها در کنکور ۱۴۰۲ بیش از ۸۰ درصد رتبه های برتر زیر ۳ هزار به سه دهک بالای درآمدی اختصاص دارد. این در حالی است که ۸۵ درصد دانش آموزان در مدارس دولتی درس می خوانند اما فقط ۵ / ۲ درصد از رتبه های بالای کنکور را به خود اختصاص داده اند.

یک استاد دانشگاه به خبر آنلاین می گوید: شکاف میان دهک های بالای اقتصادی با دهک های پایین در جامعه حالا خودش را در مسائل آموزشی نشان می دهد، نظم و نظام آموزش کشور مسیری طی کرده که دست هرکسی به دانشگاه های معتبر داخلی نرسد، بلکه فقط گروه های برخوردار اقتصادی باشند که آرزوی تحصیل در این دانشگاه ها را به واقعیت تبدیل می کنند. دیگری می گوید: "به استناد گزارش مرکز پژوهش های مجلس در سال ۱۴۰۲ بیشتر کسانی که در دانشگاه های تهران، شریف، علامه طباطبائی، یعنی دانشگاه های مؤثر کشور قبول شدند از دهک های پردرآمد کشور هستند، تقریباً حدود ۷۵ درصد دانش آموزان پشت کنکوری دانشجویان دولتی هستند اما حدود ۲ درصد از قبولی های زیر رتبه ۳ هزار در دانشگاه ها دانش آموزان مراکز دولتی هستند. یعنی عملاً سرنوشت محتوم نظام آموزشی کشور ما به این سمت می رود که دیگر نمی تواند نماینده گروه کارگر و قشر ضعیف و متوسط به پایین جامعه باشد. والدین بیشتر دانشجویان دانشگاه هایی مانند شریف دیگر کارگر نیستند." این است اهدافی که طبقه ارتجاعی حاکم بر ایران از خصوصی سازی در نظام آموزشی کشور دنبال کرده و می کند.

مادام که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و نظم ضد انسانی سرمایه داری بر ایران حاکم باشد، تغییری در این وضع رخ نخواهد داد. نخستین شرط نجات نظام آموزشی کشور از این وضعیت فاجعه بار، برافتادن خصوصی سازی نظام آموزشی و برچیده شدن مجتمع های آموزشی خصوصی است. اما زمانی می تواند یک چنین تغییری در ایران رخ دهد که جمهوری اسلامی برافتد و دولتی حاکم گردد که مدافع منافع توده های زحمتکش باشد، آموزش رایگان و اجباری با کیفیت را معمول دارد و بودجه مکفی به آن اختصاص دهد. سازمان فدائیان اقلیت که مدافع سرنوشتی جمهوری اسلامی و استقرار حکومتی شورایی در ایران است، در برنامه خود خواهان آموزش رایگان و اجباری تا پایان دوره متوسطه و رایگان بودن تحصیلات عالی شده است.



منافع و اهداف جمهوری اسلامی از خصوصی سازی نظام آموزشی کشور

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1124 June 2025

ایجادکننده و مشوق خصوصی سازی بوده و
هستند، مدارس را به مراکز تجاری تبدیل
نکردند؟ به این علت که می‌دانند این دانش‌آموزان
سرمایه کشورند و سرمایه‌دارانی که در پی منافع
درازمدت شان هستند می‌خواهند نظام آموزشی
برای آن‌ها یک نیروی کار توانا، سالم آماده کند و
با استعدادترین دانش‌آموزان را از میان طبقات
مختلف، برای حفظ و بقای نظم سرمایه‌داری
پرورش دهند و به خدمت گیرند.
در ایران اما همان‌گونه که استثمار کارگران
محروم از حقوق در وحشی‌ترین شکل آن
حاکم است، مسئله طبقه سرمایه‌دار مطلقاً
محاسبات درازمدت حتی برای نیروی کاری که
می‌خواهد استثمار کنند، نیست. بلکه برای این
طبقه چپاول و غارت در کوتاهترین زمان ممکن
در صفحه ۹

به تمام جهان که نظر افکنیم جز در مواردی
محدود، حتی در کشورهایی که خودشان
نئولیبرالیسم و خصوصی سازی را به سیاست
اقتصادی جهان تبدیل کردند، خصوصی سازی
آموزش ابتدائی و متوسطه جایی ندارد، بلکه
دولتی، رایگان و اجباری است. به عنوان نمونه
می‌توان به کشورهای اتحادیه اروپا اشاره کرد که
نه فقط خصوصی سازی را به بخش آموزش
ابتدائی و متوسطه بسط ندادند، بلکه حتی به
فرزندان خانواده‌هایی که از درآمد و امکاناتی
کمتری برخوردارند و قدرت خرید لوازم تحصیل
ضروری از نمونه لپ‌تاپ و تبلت را ندارند،
مجانی به دانش آموزان داده می‌شود. یا در
برخی از این کشورها حتی در فاصله کلاس‌های
درس، مواد غذایی از نمونه میوه هم به دانش
آموزان می‌دهند. اما چرا آن‌ها که خودشان



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

tvshorashora@gmail.com

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی

بدین وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از
ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید
پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه،
چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها
در روزهای سه‌شنبه، پنج‌شنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح،
سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به
مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه
یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو
شورایی از ماهواره "یاه سات" [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)،
شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون
دمکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora
شماره واتس‌آپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری
۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵ (0031644664405)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی